

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

فایل جلسه قبل موجود نیست

اشتراک لفظی

در بحث گذشته بعد از اینکه مشترک لفظی را معنا کردیم و فرقی را با مشترک معنوی اشاره کردیم که در سه جهت به طور کلی باید بحث کرد. جهت اولی این بود که آیا مشترک لفظی امکان دارد یا نه؟ جهت ثانیه این است که منشأ مشترک لفظی چیست؟ و جهت ثالثه اینکه آیا ما در قرآن مشترک لفظی داریم یا خیر؟

امکان اشتراک لفظی

در جهت اولی عرض کردیم که علما در سه طایفه شدند، یک طایفه قائل به امکان وقوعی هستند و طایفه‌ی دوم قائل به ضرورت وقوعی هستند و طایفه‌ی سوم قائل به امتناع وقوعی هستند.

برای کسانی که قائل به امکان وقوعی بودن ما سه دلیل بیان کردیم و در نهایت عرض کردیم که این سه دلیل قائلین به امکان وقوعی در صورتی تام است که دلیل قائل به امتناع تمام نباشد. رسیدیم به دلیل کسانی که قائل به ضرورت وقوعی هستند. دلیل این‌ها را همان‌طوری که مرحوم آخوند در کفایه بیان کردند اجمالاً این بود که گفتند معانی نامتناهی هستند و الفاظ چون مرکب از حروف 28 گانه در زبان عربی یا 400 گانه در زبان دیگر، الفاظ چون مرکب از حروف محدود هستند پس الفاظ متناهی هستند. پس معانی نامتناهی و الفاظ متناهی، پس برای اینکه واضع نیاز مردم در این معانی نامتناهی را برطرف کند چاره‌ای ندارد که بعضی از الفاظ را برای بیش از یک معنا وضع کند و این معنای مشترک لفظی است.

اشکالات نظریه

مرحوم آخوند گفتیم که در کفایه 4 اشکال به این دلیل وارد کردند که 4 اشکال ایشان را باز مفصلاً در بحث دیروز اشاره کردیم. اشکال اول این بود که لازمه‌ی این استدلال این است که وضع هم نامتناهی شود. وضع نامتناهی از واضع بشری محال است، اشکال دوم این بود که برفرض اینکه واضع خداوند باشد، اما وضع مقدمه‌ی استعمال است و استعمال را بشر انجام می‌دهد و چون استعمال متناهی هست پس نیازی به وضع نامتناهی ما نداریم.

اشکال سوم این بود که معانی را که شما می‌گویید نامتناهی هست اگر مراد معانی کلی است ما قبول نداریم، معانی کلیه متناهی است. آن معانی کلیه‌ای که قابل صدق است این‌ها متناهی است. بلکه اگر مراد از معانی اعم از معانی کلیه و معانی جزئیه مثل زید و عمر و بکر باشد، این می‌شود نامتناهی.

اشکال چهارم این بود که حالا برفرض اینکه الفاظ متناهی و معانی نامتناهی باشد، اما حل این معضل به اشتراک لفظی نیست و شما از راه حقیقت و مجاز هم می‌توانید این مشکل را حل کنید و بگویید یک لفظ در یک معنا حقیقی است، اما در یک میلیون

معنا استعمالش مجازی است و شاید حل این مشکل از راه حقیقت و مجاز به مراتب آسان‌تر و آهون باشد از راه مشترک لفظی چون مشترک لفظی وضع مستقل لازم دارد و این گرفتار همان اشکال دوم می‌شود.

### سؤال...

#### پاسخ استاد

مجاز برخلاف اصل است یعنی آنجایی که شک کنیم متکلم معنای حقیقی را اراده کرده یا مجازی، اصالت الحقیقه را می‌آوریم اما این معنایش این نیست که امکان مجاز از بین برود، همین متکلم می‌تواند همین لفظ را در یک میلیون معنا مجازاً استعمال کند.

### سؤال...

#### پاسخ استاد...

آن هم مقدم است به دلیل اینکه مشترک لفظی نیاز به دو وضع مستقل دارد، اما در حقیقت و مجاز این‌طور نیست. آنجایی که بحث تعارض احوال بود آنجا گفتیم که این حرف‌ها در اصول قدما بوده است. در اصول قدما می‌گفتند در دوران بین حقیقت و مجاز و مشترک لفظی، در دوران بین مشترک لفظی و مشترک معنوی، نسخ و تخصیص، یکی را مقدم می‌کردند اما بعد از مرحوم آخوند همه این را پذیرفتند که این حرف قدما حرف درستی نیست و ما در هر موردی باید ببینیم در کدام یک از این‌ها ظهور قوی‌تر دارد. چون ملاک در عمل اخذ به ظهور است و هر کدام ظهور بیشتری داشت ما به همان عمل می‌کنیم.

آخوند می‌خواهد بگوید اگر شما بگویید وضع نامتناهی است ما قبول می‌کنیم و بگویید که خداوند واضع است و خداوند قدرت نامحدود دارد و وضعش هم نامحدود است؛ اما وضع نامحدود برای مستعملینی که استعمالشان محدود است چه فایده‌ای دارد؟ اشکال اصلاً همین است چون این‌ها بالأخره می‌خواهند یک مقدار معینی استعمال کنند. پس وضع نامحدود می‌شود لفظ و اشکال دوم اصلاً همین است.

#### اشکالات محقق خویی

مرحوم آقای خوئی (قدس سره الشریف) در کتاب «محاضرات» بعد از اینکه فرمایشات مرحوم آخوند را بیان می‌کنند دو اشکال به کلمات مرحوم آخوند دارند، یک اشکال این است که مرحوم آخوند متناهی بودن الفاظ را پذیرفته است. ایشان می‌فرماید به نظر ما الفاظ هم نامتناهی هستند.

توضیح این اشکال این است که ایشان می‌فرمایند که شما مرحوم آخوند و همچنین مستدلی که برای ضرورت اشتراک لفظی به دلیل استدلال کرد می‌گویید که الفاظ متناهی است و از شما سؤال می‌کنیم که چرا متناهی است می‌گویید چون این الفاظ مرکب از حروف 28 گانه است پس این الفاظ هم می‌شود متناهی.

ایشان می‌فرماید ما این را قبول نداریم صرف اینکه مواد متناهی است، این مستلزم این نیست که آنچه که از این مواد هم ترکیب پیدا کرده آن هم متناهی باشد.

ایشان می‌فرمایند که ما درست است 28 حرف داریم اما این 28 حرف با توجه به آنچه که عارض این حروف می‌شود، یک حرف را می‌توانیم ضمه بدهیم، کسره بدهیم، فتحه به آن بدهیم، یک حرف را می‌توانیم متقدم بکنیم و می‌توانیم متأخر بکنیم. با

توجه به این خصوصیتی که عارض حروف می شود ما می توانیم بگوییم آنچه که ترکیب می شود از این حروف آن لا الی النهایه است، آنچه که ترکیب از این حروف می شود آن دیگر نهایی ندارد و غیرمتناهی است.

یک تشبیهی کردند و فرمودند که در باب اعداد جمیع اعداد عالم مرکب از این 9 عدد است، از عدد یک تا 10، در حالی که در باب اعداد همه می گویند که اعداد غیرمتناهی است و عدد این طور نیست که به یک حدی که رسید دیگر تمام شد و ما دیگر عددی فوق او نداریم پس در باب اعداد بالاینکه عدد موادش متناهی است اما ما می بینیم آنچه که از این اعداد ترکیب پیدا کرده و تألیف پیدا کرده این ها نامتناهی هستند.

لذا ایشان با این قیاس و با این تمثیل می فرمایند در ما نحن فیه ولو حروف الفبا محدود است به 28 حرف اما آن الفاضلی که ترکیب پیدا می کند از این ها آن ها نامتناهی هستند، به نظر شما فرمایش ایشان چطور است؟

### سؤال

#### پاسخ استاد

بالآخره شما در عدد یازده می گوید مرکب از ده و یک، بیست و یک می گوید مرکب از بیست و یک و یا مثلاً دو و یک. سی و یک مرکب از سه و یک، چطور در این اعدادی که مواد اصلی این اعداد همان یک تا ده است آنچه که ترکیب می شود محدود و نامتناهی است اما در ما نحن فیه استبعاد کنید و در ما نحن فیه می گوید که حروف 28 تا است اما آنچه که از این حروف ترکیب پیدا بکند آن نامتناهی است.

حالا لازم نیست که در همه ی جهات مثل او باشد. اولاً شما که می گوید ده تا الف کنار هم بگذاریم چرا معنا نمی دهد؟ اگر من آدمم گفتم اسم این شهر ده تا الف کنار هم است این چه اشکالی دارد؟ چه محالی دارد؟ یعنی عدد به یک حدی که به فوقش برسیم دیگر نداریم؟ درست است. به یک حدی که بگوییم فوق او عددی نداریم نمی شود و هر عددی که برویم یک صفری کنارش بگذاریم باز یک عدد جدید است.

### سؤال

#### پاسخ استاد

به نظر من اصل فرمایش ایشان درست است. ولی شیوه ی استدلالی که فرمودند؛ این را باید یک چیزی به آن اضافه کنیم که شاید در ذهن شریف ایشان هم بوده است.

اگر ما الفاضلی که می خواستیم درست کنیم می گفتیم لفظی که بیش از 28 حرف داشته باشیم امکان ندارد اینجا الفاظ بالآخره محدود می شود و می گفتیم که 28 حرف داریم و آن لفظی که دیگر فوق آن لفظ امکان ندارد لفظی است که از 28 تشکیل شده باشد. اگر چنین چیزی بود نتیجتاً الفاظ هم متناهی می شد؛ اما این حرف، حرف درستی نیست و شما می توانید یک لفظی درست کنید که صد حرف در آن باشد برای اینکه شما مثل همین چیزی که در ذهن ایشان بود اول الف را بیاورید و بعد ب را بیاورید و بعد دومرتبه الف را تکرار کنید.

شما همان طور که در اعداد برای رسیدن به بی نهایت - آنچه منشأ رسیدن به بی نهایت می شود تکرار است - صفر را یکی دیگر اضافه می کنید و الا در همان اعداد، شما اگر از عدد یک تا 9 را داشته باشید و بعد بگویید که عدد یک تا 9 آن عددی که آخرین عدد است مرکب از این حروف است بدون تکرار که اگر بدون تکرار باشد اعداد هم متناهی می شود؛ اما چون آنجا مسئله ی تکرار

مطرح است آنجا می‌گویید که یکی یک عدد صفر هم کنارش بگذارید؛ و همین‌طور کنارش بگذارید که باز اصلاً حدی ندارد.

در باب الفاظ هم همین‌طور است. شما بنویسید اجد و حالا بگویید اجد و بعد یک واو هم اضافه کنید و یک ن هم اضافه کنید و همین‌طور اضافه کنید و اگر مجاز هم بر این باشیم که اضافه‌اش را تکرار کنیم این به لا الی النهایه سر در می‌آورد؛ بنابراین اصل فرمایش ایشان به نظر می‌رسد که دقت بسیار خوبی فرمودند که صرف اینکه این الفاظ مرکب از این حروف 28 گانه است این دلیل بر این نمی‌شود که الفاظ متناهی شود.

اما یک مطلبی که در اینجا وجود دارد این است که آنچه که در اساس این استدلال است، متناهی و نامتناهی در ریاضیات نیست. ما یک متناهی و نامتناهی در ریاضیات داریم و یک متناهی و نامتناهی عرفی داریم. عرف به آنچه که لا تعد و لا تحصی باشد نامتناهی می‌گوید. بالأخره الفاظی که یک صورت معقول عرف پسند روشنی داشته باشد، این‌ها متناهی هستند. وقتی که این‌ها متناهی شد این استدلال، استدلال تامی است.

### سؤال...

#### پاسخ استاد

الآن این کارخانجاتی که دارند اجناسی درست می‌کنند، هر روز می‌بینید که صدتا اسم جدید آمد به بازار، مثلاً فرض کنید حشره‌کش درست می‌کردند اسمش را می‌گذاشتند فرض کنید پ پ پ یا د د د این‌ها اشکالی ندارد که الفاظ را کنار هم می‌گذارند که علامت است و اصلاً نیازی نیست و ما می‌گوییم که د د د اسم این حشره‌کش باشد، اشکالی ندارد، یا پ پ پ مثلاً. الا ای حال این اشکال ایشان، اشکال درستی است منتهی با این توضیحی که ما عرض کردیم و آنچه که راجع به اصل متناهی و نامتناهی بودن مطرح کردیم که حالا این بحث خیلی اثری در فقه ندارد.

#### اشکال دوم

یک اشکال دومی هم ایشان دارند نسبت به نامتناهی بودن معانی. فرموده‌اند اینکه می‌گویید معانی نامتناهی است، آیا یعنی نسبت به فرمایش آخوند که آخوند فرمودند معانی کلیه متناهی است و آخوند در جواب مستدل گفت که معانی نامتناهی نیستند و معانی کلیه متناهی هستند و فرمودند که شما مرادتان از معانی کلیه چیست؟ آیا مرادتان معانی عامه است؟ معانی عامه مثل کلمه‌ی شیء، وجود، ممکن. ما قبول داریم که این‌ها محدود است؛ اما اگر مراد از معانی کلیه مثل انسان و شجر و حجر باشد، این معانی کلیه چون به اختلاف عوارض و لوازم مختلف می‌شود، قبول نداریم که این‌ها محدود باشد، این‌ها هم نامحدود است؛ که این هم اشکال دوم ایشان است. منتهی خیلی نیازی نیست به اینکه حالا بحث کنیم که آیا این اشکال دوم تمام است یا تمام نیست.

#### محال بودن اشتراک لفظی

تا اینجا می‌خواستیم روشن کنیم که اساس استدلال به‌ضرورت و وجوب اشتراک لفظی، یک حرف باطلی است. آخرین قول در اشتراک لفظی این است که گفتند که مشترک لفظی محال است. این‌هایی که گفتند مشترک لفظی محال است سه دلیل اقامه کردند، دلیل اول این است که گفتند مشترک لفظی با حکمت وضع سازگاری ندارد به دلیل اینکه حکمت وضع عبارت است از تفهیم و تفهیم.

در مشترک لفظی تفهیم و تفهیم با قرائن صورت می‌گیرد و قرائن نوعاً مخفی است و خفا در آن وجود دارد؛ بنابراین ما می‌گوییم که مشترک لفظی محال وقوعی است که این دلیل اولی که بیان کردیم دلیل بر استحاله‌ی وقوعی است و دلیل دوم و سوم از آن استشمام می‌شود که استحاله ذاتی دارد.

## بطلان دلیل اول

دلیل اول بطلانش خیلی روشن است که می‌گوییم از کجا می‌گویید قرائن غالباً عنوان خفا را دارد؟ در مشترک لفظی تفهیم و تفهم به‌وسیله‌ی قرائن امکان دارد و قرائن هم خفا در آن نیست. این اولاً، ثانیاً اینکه می‌گویید در حکمت وضع تفهیم و تفهم است، این چنین نیست، گاهی اوقات حکمت وضع اجمال را اقتضاء می‌کند و اصلاً متکلم می‌خواهد یک لفظ مجملی بگوید و مخاطب چیزی از آن نفهمد. پس این دلیل بطلانش روشن است.

دلیل دوم که در کتاب بدایع الأفكار مرحوم محقق عراقی (اعلی الله مقامه شریف) ذکر شده است. از این دلیل استفاده می‌شود که می‌خواهند بگویند مشترک لفظی استحاله ذاتی دارد. در تعریف وضع می‌گوییم وضع عبارت است از «جعل اللفظ مرآة للمعنا و فانی فی المعنا». وضع را اینطوری تعریف می‌کنیم. لفظ آینه‌ی معناست و فانی در معناست. بعد می‌گویند معقول نیست که یک شیئی در آن واحد مرآت برای دو معنا و فانی در دو معنا باشد که این امکان ندارد که استحاله‌ی ذاتی استفاده می‌شود. مرآت تمثیل ندارد. می‌خواهیم بگوییم که این لفظ مثل آن مرآتی است که مرآت اگر در آن واحد یک نفر را دارد نشان می‌دهد، امکان اینکه در همان آن، دیگری را هم نشان بدهد ندارد.

## پاسخ اشکال

در جواب دو جواب داده می‌شود. جواب اول این است که اولاً اگر یادتان باشد ما در بحث وضع مفصل بحث کردیم از اینکه حقیقت وضع چیست؟ آنجا حدود 7 مبنا و نظریه بود و این مبنا که لفظ مرآة و فانی است، گفتیم که حرف درستی نیست و در نهایت همان نظریه‌ی مشهور را قائل شدیم که وضع عبارت از «جعل اللفظ للمعنا» که یک امر اعتباری است و در امر اعتباری که لفظ را برای معنایی قرار می‌دهد. این اولاً که مبنای این دلیل باطل است، مبنای این دلیل روی مرآتیت و فانی بودن است که ما در بحث وضع مفصل این مبنا را رد کردیم.

## سؤال...

## پاسخ استاد

این بعدیت از کجاست؟ این لفظ تا به حال معنایی نداشت و الآن که واضع دارد وضع می‌کند این لفظ را مرآت این معنا قرار داد و فانی شد و حالا که فانی شد می‌تواند در مرآت معنای دیگری هم باشد؟ مستدل این را می‌گوید، ولی ما می‌گوییم که وضع عبارت از مرآتیت نیست و عبارت از یک امر اعتباری است که واضع این لفظ را برای این معنا اعتبار می‌کند؛ اما مرآتیت در کار نیست و حالا که این است واضع می‌تواند اعتبار کند این لفظ را برای 5 معنا، اصلاً مرآتیت و فانی بودن حتی در مرحله‌ی استعمال هم غلط است.

آنکه در اصول الفقه بود که در استعمال، لفظ مرآت است. نه، در مرحله‌ی استعمالش هم غلط است. واضع اعتبار می‌کند و می‌گوید که این لفظ برای 5 معناست منتهی هر معنایی را که متکلم می‌خواهد اراده کند قرینه‌ی معینه لازم است.

در مشترک لفظی قرینه می‌خواهیم اما برخلاف قرینه‌ی در باب مجاز است. در مجاز، قرینه، قرینه‌ی صارفه است و در مشترک لفظی قرینه قرینه‌ی معینه است. پس این جواب اول که این مبنا باطل است.

جواب دوم این است که بله بر فرضی که ما این مبنا را قبول کنیم، در آن زمانی که قرینه‌ی معینه بر یک معنا وجود دارد در آن زمان لفظ دیگر مرآت معنای دیگر نمی‌تواند باشد، با قرینه در هر زمانی مرآت برای یک معناست و هیچ محذوری در آن وجود ندارد، این دو اشکال به این دلیل دوم که حالا یک دلیل سوم هم باقی مانده که فردا عرض می‌کنیم.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ